

آیا فمینیست نولیبرال جمع اضرار است؟

تذکره اقتصادی

ماکس لاوسن^۱



ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



کریستین لاگارد در نشست گروه ۲۰، ژوئن ۲۰۱۹

کریستین لاگارد یکی از پروپاقرص‌ترین طرفداران برابری جنسیتی در میان نخبگان جهانی است. او رئیس بانک مرکزی اروپا، همچنین پیش‌تر مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول و وزیر دارایی پیشین فرانسه است. این وکیل سابق اولین زنی بود که ریاست شرکت حقوقی جهانی «بیکر مک‌کنزی» (Baker McKenzie) را بر عهده گرفت، **اولین** زنی بود که به‌عنوان وزیر دارایی یکی از کشورهای گروه هفت خدمت کرد و پس از آن اولین **زنی** بود که صندوق بین‌المللی پول را رهبری کرد.

من این فرصت را داشته‌ام که در حدود ۱۰ سال گذشته چندبار در جلسات بین لاگارد و رئیس آکسفام شرکت کنم. او همیشه بسیار تأثیرگذار است. اولین دیدارمان در دفتر او در **وزارت اقتصاد و دارایی فوق مدرن فرانسه** در پاریس و مشرف به رود سن رخ داد. دفتر فوق‌العاده‌ای بود؛ یک میل قرمز و یک فرش از پوست گورخر داشت. به نظر می‌رسید که در یک ویدیوی گروه موسیقی «**دورن دورن**» (Duran Duran) در سال ۱۹۸۵ هستیم. ما اینجا بودیم تا در مورد حمایت فرانسه از مالیات بر تراکنش‌های مالی صحبت کنیم.

وقتی وارد شدیم و پشت میز بلندی روبروی او نشستیم، نگاهی به ما انداخت، لبخندی زد و گفت: «یعنی هیچ زنی در آکسفام نیست؟» ما در واقع دو مرد فرانسوی، یک انگلیسی (من) و یک استرالیایی رنگ‌پریده بودیم.

فکر می‌کنم لاگارد بدون شک خودش را فمینیست و طرفدار پروپاقرص برابری جنسیتی می‌داند. او همچنین بدون شک یکی از هواداران عمده‌ی سیستم اقتصادی نئولیبرالی فعلی است. او فکر می‌کند نولیبرالیسم فاصله‌ی زیادی با یک سیستم بی‌نقص دارد و می‌تواند بسیار منصفانه‌تر عمل کند، اما با این حال سخت باور دارد که این سیستم به‌طور کلی بهترین راه برای سازمان‌دهی سرمایه‌داری است.

مصاحبه‌ای که با «**بومیکا موچالا**»، (Bhumika Muchhala) اقتصادسیاسی‌دان فمینیست و غیراستعماری در پادکست **EQUALS** خود درباره‌ی اقتصاد فمینیستی انجام دادیم، باعث شد به این فکر کنم که آیا واقعاً ممکن است هر دوی اینها باشیم - قهرمان فمینیسم و قهرمان نظام اقتصادی فعلی. یا یک «فمینیست نولیبرال» جمع اضداد و نقض غرض است؟

آیا فمینیست نولیبرال جمع اضرار است؟

تندباد مخالفوز نولیبرال

لاگارد در [سخنرانی‌های](#) خود توجه خود را به پیشرفت زنان در ۵۰ سال گذشته جلب می‌کند، چیزی که دیگران نیز بر آن تأکید کرده‌اند. وی اشاره می‌کند که بی‌شک زندگی زنان در اکثر کشورها از نظر هنجارهای فرهنگی، قانون‌گذاری و مشارکت در نیروی کار، نسبت به ۵۰ سال پیش بسیار بهبود یافته است. و این‌که بله، هنوز راه زیادی در پیش است اما این پیشرفت واقعی حاصل شده است.

در مقابل، استدلال موجالا این است که پیشرفت اندک زنان در سطح جهانی شدیداً با ماهیت عمیقاً جنسیتی نظام اقتصادی جهانی، به‌ویژه نسخه‌ی نولیبرالی آن بی‌اثر و خنثی می‌شود. سیستم کنونی با سرکوب دستمزدها و حقوق کارگران و همچنین سرکوب توانایی دولت‌ها برای ایجاد دولت‌های رفاه جهانی از طریق ریاضت به ظاهر دائمی، و با اجازه دادن به شرکت‌ها و ثروتمندترین‌ها برای افزایش ثروت خود با نرخ‌های خیره‌کننده، مانند نیروی تندباد مانعی برای هرگونه تلاش در جهت نیل به برابری جنسیتی است.

موجالا به ویژه احساس کرد مشارکت زنان در نیروی کار نباید به‌عنوان معیار قدرت‌مندسازی^۲ زنان در نظر گرفته شود- کاری که مسلماً اغلب توسط لاگارد و دیگران انجام می‌شود.

مبارزه‌ی زنان جوان برای حقوق خود در میانمار

به یاد دارم چندسال پیش [جلسه‌ای](#) با زنان جوان شاغل در صنعت پوشاک در میانمار داشتم. آنها در کارخانه‌های ناامن ۱۲ ساعت در روز کار می‌کردند، به دلیل کوچک‌ترین تخلفی یا به محض بارداری از کار بیکار و اخراج می‌شدند.

با این حال، بسیاری از این زنان جوان احساس می‌کردند که از نظر اقتصادی توانمندترند، بسیار آزادتر از مادران و مادر بزرگ‌هایشان، و به‌مراتب بیشتر مسئول سرنوشت خود هستند. وضعیت آنها هم وحشتناک بود و هم بهتر از گذشته. به نظر من، نکته این بود که آیا این بهترین چیزی است که می‌توانیم - یا باید - انتظار داشته باشیم. آیا تنها راه جذب تعداد بیشتری از زنان در نیروی کار جهانی، پذیرش این سطح

وحشتناک است شمار بود؟ آن کارگران جوان پوشاک مطمئناً این‌طور فکر نمی‌کردند، به همین دلیل با وجود خطرات زیاد، اولین اتحادیه‌ی کارگری خود را سازماندهی کردند. به نظر من شکی نیست که طرفداران اصلی مشارکت بیشتر زنان در نیروی کار، صاحبان ثروت هستند. من فقط به اطرافم در اینجا در بریتانیا نگاه می‌کنم، جایی که اکنون دو دستمزد برای حمایت از یک خانواده مورد نیاز است، در حالی که زمانی یک دستمزد کافی بود.^۳ جایی که کمک مالی هنگامت مشاغل مراقبتی بدون مزد دقیقاً هنوز به معنای کمک مالی به اقتصاد رسمی است (با نرخ **حداقل ۱۰.۸ تریلیون دلار در سال**). اما هم‌اکنون از زنان انتظار می‌رود هم بیرون کار کنند و هم وظایف مراقبتی را انجام دهند.

در یک سیستم متفاوت و عادلانه‌تر، افزایش عظیم مشارکت زنان در نیروی کار باید به این منجر شود که همه کم‌تر کار کنند. افزایش عظیم بهره‌وری و رشد، در صورت توزیع عادلانه، به‌جای ایجاد موجودی‌های بانکی میلیاردری، می‌توانست فقر را از بین ببرد و ارائه‌ی جهانی خدمات عمومی، از جمله خدمات مراقبتی مانند مراقبت از کودکان، سالمندان، و مراقبت‌های بهداشتی را امکان‌پذیر سازد. می‌توانست زیرساخت مراقبتی ایجاد کند که برابری جنسیتی و اقتصادی و همچنین رفاه را بیشتر افزایش دهد.

فکر می‌کنم همخوانی بین مباحثات گسترده‌تر درباره‌ی فقر و دوره‌ی نولیبرال وجود دارد. این یک واقعیت است که فقر شدید در ۴۰ سال گذشته به‌طور چشمگیری کاهش یافته است و تعداد افرادی که با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند بیش از یک میلیارد نفر کمتر شده است. به همین ترتیب، درست است که در زمینه‌ی قدرتمندسازی و برابری زنان نیز پیشرفت‌هایی حاصل شده است. اما به نظر من پیشرفت در هر دو، کسر کوچکی از آن چیزی است که اقتصاد جهانی می‌توانست در جهات مختلف سازماندهی کند. در عوض، هوای اقتصاد نولیبرالی که تنفس می‌کنیم، دریای نولیبرالی که در آن شنا می‌کنیم، به‌طور مداوم و ساختاری پیشرفت بسیار بیشتر را تضعیف می‌کند. من در واقع فراتر می‌روم: به نظر من نولیبرالیسم پایان دائمی فقر و تبعیض جنسیتی را غیرممکن می‌سازد.

آیا فمینیست نولیبرال جمع اضداد است؟

هیچ جا موضوعی واقعی‌تر از نابرابری وجود ندارد. تا زمانی که ۶۶ سنت از هر دلار ثروت جدید مستقیماً به جیب یک درصد بالا می‌رود و تا زمانی که اقتصاد جهانی به گونه‌ای سازماندهی شده است که تداوم این وضعیت را تضمین کند، ستم بر زنان ادامه خواهد داشت. در واقع، همان‌طور که موچالا اشاره می‌کند، ستم بر زنان برای تداوم این سیستم نابرابر کاملاً اساسی است، زیرا ثروت بسیار زیادی از کار مراقبتی بدون مزد و کار کم‌دستمزد آنها استخراج می‌شود.

برابری اقتصادی محور اصلی برابری جنسیتی است

برعکس، پایان دادن به تبعیض بر پایه‌ی جنسیت و نابرابری جنسیتی، اتفاق نخواهد افتاد مگر این‌که ما جوامع خود را از نظر اقتصادی نیز عمیقاً برابر کنیم. این به معنای حذف ثروت هنگفت، اطمینان از اینکه همه‌ی کارگران دستمزد دریافت می‌کنند و با آنها خوب رفتار می‌شود، ثروتمندترین‌ها مالیات پرداخت می‌کنند، و دولت‌های رفاه جهانی است که به همه اهمیت می‌دهند. این اصول کشورهای از نظر اقتصادی برابرتر برای دستیابی به برابری جنسیتی حیاتی هستند. به همین ترتیب، یک سیستم اقتصادی جهانی لازم است که به جای افزایش نابرابری بین کشورها از طریق استخراج، استثمار و بدهی‌های فلج‌کننده، برابری بین آنها را افزایش دهد و این امر در مبارزه برای پایان دادن به جهان جنسیتی ما ضروری است.

بنابراین، آیا ممکن است یک فمینیست نولیبرال باشیم؟ یا این جمع اضداد است؟ من مطمئناً فکر می‌کنم که اقتصادهای نولیبرال ما، که شکاف بین ثروتمندان و بقیه ما را افزایش داده‌اند، به‌طور سیستماتیک تلاش‌ها برای تضمین برابری بین زنان و مردان را تضعیف و خراب می‌کنند. برعکس، همان‌طور که موچالا و بسیاری دیگر از اقتصاددانان فمینیست انجام می‌دهند، به نظر من هویت‌یابی فمینیسم با سیاست‌های اقتصادی مترقی برای مقابله با این سیستم اقتصادی عمیقاً نابرابر و استثمارگری، واقعاً کاری ارزشمند است.

منبع اصلی:

Max Lawson (۲۰۲۴), [Is 'Neoliberal Feminist' an Oxymoron?](#)

^۱ رئیس بخش سیاست‌گذاری نابرابری در آکسفام بین‌المللی

^۲ Empowerment اغلب به «توانمندسازی» ترجمه می‌شود و این ترجمه بیشتر معطوف به توانایی‌های فردی افراد در مهارت‌آموزی برای غلبه بر فقر و نابرابری دانسته می‌شود. اما معنای اصلی این اصطلاح در ارتباط با شبکه‌ی روابط اجتماعی «قدرت» و توان افراد در برخورداری از اعمال اراده‌ی جمعی است. به این تعبیر empowerment از نظریه‌ی فردگرایانه‌ی نولیبرالی نجات می‌یابد و قدرت سیاسی را هدف می‌گیرد (م).

^۳ در مورد ارتباط میان تنگنای اقتصادی دوره نولیبرالیسم و لزوم کار کردن تعداد افراد بیشتر درون یک خانواده پیش‌تر در مطلب «[الگوی نولیبرالی اشتغال زنان](#)» توضیح داده‌ام (م).